

فوبیای مدرسه

بیماریهای ناشی از ترس مدرسه



انضباطی جدید، کودکان دوسیم فد بسا
بب های مختلف و از گروههای کواکوب
و هرکدام با آداب و رسوم و شیوه زندگی
مخصوص بخود.

شیوه زندگی در این محیط باخاند ترقی دارد.
باید ساعات و دفایقی از روز را در آن گذرانند و
بر روی بنمکت های خاص جبرا "نسبت و به معلم

مقدمه

درفصل مدرسه بسیاری از کودکان خردسال
برای بار اول درعمرشان راهی مدرسه می شوند.
مدرسه است و محیطی ناماءنوس، زندگی الزامی
با افرادی جدید، سرپرستانی تازه با فواعسد



می دهند . سعی دارند از مدرسه فرار کرده و خود را به خانه برسانند . با امروالدین درباره رفتن به مدرسه او کمان دارد به بیماری غیرقابل علاج و تحملی دچار شده و چاره‌ای ندارد جز اینکه با آن بسازد .

او در روز شروع مدرسه و گاهی هم اوائل هفته و زمانی هم در ایام امتحان و یا روزهای بارخواست و تکلیف دچار بیماری می شود رنگش زرد شده و حالت قی و استفراغ در او شدید می شود . ناچار او را بیزد پزشک می برند . او هرچه جستجو می کند علت مرض را نمی یابد و حیران است که چه کند . ولی اکثر جهان دیده و آگاه باشد بیماری را در فکرو روان کودک یافته و به درمان آن می پردازد و دستورالعمل می دهد و حتی به والدین او

کوش فرا داد . ممکن است از ضرب و شتم ها از تنبیهات و آبروبری ها ، ازدراگیری با کودکان سخنانی هم شنیده باشند . وانگهی اول مسأله این است که از محیط خانه و زندگی باید دورماند و در این محیط استقرار یافت .

کودک درمی یابد که دوران بازی بصورت آزاد گذشت ، دوره استقلال فانی شد ، تاگریز باید خواستها را محدود کرد ، بر آواز خوانی و جیش و پرش خود لجام گذاشت ، نازبروری در اینجا معنی ندارد . لوسی و نتری او را نمی خردند و درموردی ممکن است در برابر او موضع بگیرند .

این مجموعه سبب آن خواهد شد که ترسی مبهم و بیحیده سراسر وجود او را فرا گیرد و پاپریشانحالی و اضطراب براو غالب گردد و به اصطلاح عوام خود را بیازد . این باختنها خود سبب نوعی بیماری بی ریشه واصلتی خواهد شد که آرآن به فویبای مدرسه یگاد بی کنیم .

معرفی این حالت

فویبا در بحث ترس مطرح می شود و آن ترس شدیدی است که ریشه در جان آدمی دارد و او را ناخود آگاه تحت سلطه و سیطره خود قرار می دهد . و فویبای مدرسه بحقیقت ترسی است که مایه اصلی آن هراس از مدرسه است . علت جسمانی و فیزیولوژیکی ندارد فقط ناشسی از بهم خوردگی وضع درون است . بحقیقت از ناآشیرات روان بریدن است که به صورتهای مختلفی خود را بروز می دهد .

اینان بمحض جدائی از والدین و ورود به مدرسه ناراحت شده و کسریه و زاری سر

می گوید که این بیماری درجه زمانی عود خواهد کرد .

جلوه ها و علائم

شما فرزندان را می بینید که هنگام صبح ، در موقع رفتن به مدرسه دلش درد می گیرد ، قی و استفراغ می کند ، شب امتحان بیمار می شود در جلسه امتحان غش می کند . بهنگامی که او را به خانه برمی گردانند پس از اندک مدتی حالش خوب می شود . این نشانه های از همان فوبیای مدرسه است .

بیماری فوبیای مدرسه به صورت های مختلف خود را نشان می دهد از جمله به صورت: اختلال در هضم غذا ، بی اشتهائی ، دردهای شکمی حالت تهوع ، مشکلات خواب ، تب ، سردرد گوش درد وزمانی هم بیماری های بدنی
از جلوه های دیگر آن فشار خون ، تشنج بدن و لرزش آن ، صرع ، اختلالات پوستی ، عدم توان خروج از بستر بهنگام صبح ، کریه وزاری احساس سوزش در معده ، احساس سوء ها ضمه و که گاهی بزرگان حادث در شناخت علت مرض و امی مانند .

گاهی این حالت بصورت کریه های ممتد و شدید با مختصر بهانه ، لجبازی ، علائم بالینی اضطراب و حتی ناتوانی جنسی در بزرگتران ، عصبانیت ها و تند مزاجی ها و دردهای عصبی مشخص می شود که مادر را دستپاچه کرده و به سرعت بدنبال طبیب کسایش می دارد .

وبالاخره در مواردی هم این امر بصورت فرار از مدرسه ، غیبت از مدرسه ، تمارض در مدرسه اختلال در روابط ، تعارض با والدین ، اتخاذ

رفتاری بزهکارانه ، خود را نشان می دهد . اگر مادر بهمراه او به مدرسه بیاید کریان و نالان به مدرسه می رود و اگر قرار شود امروز به مدرسه نرود راحت و آرام می شود و حتی به بازی می پردازد .

اینان حاضرند در خانه بمانند و هر دستوری را که مادر داد انجام دهند ولی به مدرسه نروند . حاضرند در خانه به مادر کمک کنند از بجهای سرپرستی نمایند ولی ترک مدرسه کنند . این امر در روزهای اول هفته و در سال اول مدرسه بیشتر بچشم می خورد ولی در عین حال ممکن است به صورت ترسی مزمن سالهای سال در او باقی بماند .

حالات و رفتار

ترس از مدرسه سبب می شود که بچه ها در مواردی از تمارض سر در آورند و تن به اعمال و اقداماتی دهند که برای والدین شان موجب وحشت است تا آنها به این نتیجه برسند که او را نباید به مدرسه فرستاد بگذاریم امروز را در خانه بماند .

ممکن است مادرشان با آنها همراه گردد . در آنصورت در کوچه و خیابان عادی هستند ولی بهنگامی که مادر از مدرسه دور شد کریه سرمی دهند و اشک می ریزند . این حالت مخصوص مدرسه است زیرا دیده شده برخی از این کودکان وقتی بخانه بستگان می روند با اینکه از مادر جدا هستند ترس و وحشتی ندارند .

گاهی ممکن است آنها به واقع بیمار شوند زیرا بار کوران غصه و اندوه هم کودک را بیمار می کند و در آن صورت لازم است با تائید



حاضر به معالجه او اقدام کرد. براساس بک
واعتیب است که روح و بدن در یکدیگر
با نبرای متقابل دارند.

او بیک است کارهای مدرسه را انجام دهد
ولی در او حالت برس و لرزه احسار ملاحظه
می شود کنایه این است کارش از ریش آن را ندارد که
بد معلم شان دهد و یا نمی تواند نظر مدرسه را
بجود جلب کند. اغلب درنگر ترو سی رود و
کمان دارد در کارهای مدرسه ای نمی تواند مؤثر
باشد.

اسکود ابرام سکی است آرام به مدرسه بروید
ولی شادابی و نشاط لازم را ندارد. ریک از
چیره‌سان برنده است اگر با آنها از مدرسه و
درس صحت نبود از خجالت سوج می شود.
مادام که به مدرسه عادت نگرفته اند این حالت
در آنان وجود دارد. حتی در مدرسه سرکسر
حواس ندارند و در همه حال به این ایدسند
که خود را از مدرسه معاف کند.

موارد شدت

برس های مدرسه دارای دوجد شدت و ضعف
است. حالت شدید آن برای کلاسهای اول تا
سوم است و در این مرحله والدین و مربیان
همه گاه با کودک درگیری و مشکل دارند. او
دائماً " از دردهای کوناگون می نالد، دچار کم
خوابی و بیخوابی است، بی اشتهاست، هم
غذایش با دشواری همراه است و ...

اگر در این سنین اصلاح و درمان نشود ممکن
است به کلاسهای بالاتر و حتی سالهای آخر
دبیرستان هم کشانده شود. مخصوصاً " برای
دختران که در این زمینه روحیه ضعیف تری
دارند و مادخترانی را می شناسیم که در سال
آخر دبیرستان باز هم بهنگامی که سخن از
امتحان و وظیفه خواهی است خود را می سازند
و دچار دل درد می شوند. البته این حالت

محبت بیشتری برخوردار گردند .
در مورد اساس آن برخی از روانشناسان ترسو
کروهی دیگر اضطراب را مطرح کرده‌اند . برخی
گفته‌اند که اساس فوبیای مدرسه ترس و خشم
فرو خورده‌ای است که کودک نمی‌تواند آن را
بیان دارد . و اگر استفراغ می‌کند بدان خاطر
است که در اینجا معده جای زبان را گرفته و بد
بیان هیجان می‌پردازد .

برخی دیگر اساس آن را ترس و اضطراب
جدائی از مادر دانسته‌اند و گفته‌اند که این
امر برای کودک امری ناآگاهانه است (ایزنبرگ
۱۹۵۸) . این اضطراب پدید آمده از جدال
بخش‌های مختلف شخصیت در قالب عوارض
جسمانی است . کودک ناکام و پریشان در پناه
مرض اذ درد راحت و خود را از قیود تحمیلی
کوناگون آزاد می‌سازد .

عده‌ای گفته‌اند بیماری او بحقیقت چیزی
نیست جز احساس رنج از درس و شرکت در کلاس
که در سایه فرار از آن آرامش پیدا می‌کند و
دل دردهای شدید حکایت از نقصان کار و

در آن سنین بندرت پدید می‌آید مگر آنکه که
مورد و مسأله حاد باشد .

همچنین ممکن است که مثلاً " در اواخر
کلاس دوم این ترس فروکش کند ولی باز هم در
اوایل سال تحصیلی بعد شدید شود و برای
والدین دشواری بیاورند . این حالت پس از
یک بیماری جسمانی ، تعویض مدرسه ، تغییر
معلم ، فوت یکی از عزیزان زیادتر می‌گردد
هم چنان در احتمال از دست دادن محبت و
امنیت و نگرانی از دست دادن قوای طبیعی
و

ماهیت آن

همانگونه که ذکر شد این حالت بیماری نیست
بلکه شبه بیماری است و حکایت از درد و رنج و
و در نتیجه گریز از آن را دارد . برخی از
روانشناسان ماهیت آن را نسوعی نوروژ
دانسته‌اند و معتقد شده‌اند کودکان آگاهانه
خود را به این حالت می‌زنند تا از نوازش و



تکلیف می کند که این خود عاملی برای خشمکین شدن معلم و در نتیجه شکست شخصیت است و باید از آن کریخت .

اما در مورد بیمارانی قائل شده اند که این امر تمارض نیست بلکه احساس مرض است . در تمارض تظاهر ارادی اختلالات پدید می آید در حالیکه در احساس مرض بدون اینکه مسأله ای باشد او گمان دارد بیمار است و حاضر می شود که بستری گردد .

تیپ افراد

— اینان از خانواده های کثیرالاولادند و برادر و خواهر بسیاری دارند .

— در محیط زندگی شان تبعیض است و برخی را بر برخی دیگر بدلالی برتر می شمردند .

— سطح فرهنگی خانواده پائین است و پدر و مادر نقش سازندگی چندانی درباره فرزندانشان ندارند .

— در خانواده فقر و ناپسامانی است و برخی از کودکان غایب از بهره خود محروم می مانند .

— وابستگی به مادر در برخی از آنان شدید است و دائماً " هم چون دنباله ای به پای مادر آویزان بوده اند .

— اغلب آنها تصور نادرستی از قدرت لیاقت خود دارند و خود را فروتر و گاهی زیادتیراز آنچه که هستند می دانند .

— ناحدودی عقب ماندگی در رشد دارند خواه رشد علمی و خواه تحصیلی و خواه جسمی و روانی .

— از قیود و آداب در زحمتند چون اغلب آنها آزاد و مستقل و گاهی بی بندوبار بار آمده اند .

— اغلب اینان افرادی ترسو، خجالتی و در رابطه با احقاق حق دچار خجلتند .

— در مدرسه و گاهی هم در خانه خود را تنها و غریب می بینند .

و این مجموعه خود سببی میشود که افراد در جستجوی راهی برای اجتناب از بازاحتیها باشند و بیماری

خوب راهی است . ★★ دکتر علی فائمی

تکلیف می کند که این خود عاملی برای خشمکین شدن معلم و در نتیجه شکست شخصیت است و باید از آن کریخت .

اما در مورد بیمارانی قائل شده اند که این امر تمارض نیست بلکه احساس مرض است . در تمارض تظاهر ارادی اختلالات پدید می آید در حالیکه در احساس مرض بدون اینکه مسأله ای باشد او گمان دارد بیمار است و حاضر می شود که بستری گردد .

عمومیت آن

این حالت خاص گروه و طبقه ای معین در جامعه نیست ، امری است که در بسیاری از جوامع حضور و عمومیت دارد . در هر مدرسه ای به موارد و نمونه هایی از آن برخورد خواهید کرد . در شروع سال تحصیلی و در کلاس اول رقم آن بالاست ولی بتدریج که افراد وارد مراحل بالاتر و کلاس های دبیرستان می شوند این رقم به حدود یک در هزار می رسد .

آمارهای دیگری این رقم را در سطوح ابتدائی ۵ - ۸ درصد نشان داده است . البته میزان آن در پسران و دختران یکسان نیست . دختران در این رابطه کرفتاری بیشتری دارند . اوج آن در حدود سنین ۱۱ و ۱۲ است .

گاهی این امر در بزرگتران حتی در یک سرباز هم وجود دارد که برای فرار از خدمات نظامی ناکپان بیمار می شود و حتی او آرزو می کند که این بیماری شدید شده و بصورت تب و بستری شدن خود را نشان دهد تا مسوولان باورشان شود که او جدا " بیمار است .

این نکته قابل ذکر است که در بین آنهایی